

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در استدلال به سنت بود برای اثبات وجوب احتیاط در شبهات حکمیه. بنا شد که این
روایات سنت را به ترتیبی که صاحب وسائل رضوان الله علیه ذکر فرموده است بحث
کنیم. روایت اولی که روایت عبدالرحمن بن الحجاج بود که از نظر سند اعتبار داشت مورد
بحث قرار گرفت و نتیجه این شد که به این روایت مبارکه برای وجوب احتیاط در شبهات
حکمیه نمی‌توان استدلال کرد.

حدیث دوم:

«و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى» یعنی محمد بن یعقوب عطف به آن قبلی است. «محمد بن
یعقوب عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الرَّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: الْوُقُوفُ عِنْدَ
الشُّبُهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ وَ تَرْكُكَ حَدِيثاً لَمْ تُرَوْهُ [بنا بر یک قرائت حالا] خَيْرٌ مِنْ
رَوَاتِكَ حَدِيثاً لَمْ تُحْصِهِ.»

از امام باقر سلام الله علیه نقل می‌کند ابوسعید زهری به حسب این سند که فرمود
وقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة. وقوف به معنای عدم حرکت است،
سکون است و عدم انجام یک کار. وقتی در یک امری شبهه دارید فرض کنید نمی‌دانید
شرب تنن حلال است یا حرام است، فلان کار حرام است یا حلال است وقوف نزد شبهه
و عدم ارتکاب بهتر است از اقتحام در هلکه. بعد می‌فرماید «و ترکک حدیثاً لم تروه خیر
من روایتک حدیثاً لم تحصه» این لم تروه، محدثین ظاهراً پنج احتمال در آن دادند که باید
چگونه خوانده بشود این. یکی این که از باب ثلاثی مجرد باشد تروه باید خوانده بشود و
دیگر این که از باب افعال باشد، از باب افعال هم که بود معلوماً خوانده بشود یا مجهولاً.
یا از باب تفعیل باشد که باز از باب تفعیل هم که هست معلوماً خوانده بشود یا مجهولاً.
حاصل کلام این است که حدیثی که به نحو کامل به آن اطلاع از خصوصیات آن نداری، یا
سندش یا متنش یا این که این جمله‌ها درست چه بود، کلمات چه بود، این حدیث این
چنینی که خصوصیاتش را لم تحصه، احصاء نکردی و اطلاع بر آن نداری، این که این را

ترک کنی بهتر است از این که آن را روایت بکنی. یک خبر مجهول الاطراف سنداً دلالتاً لفظاً منبعاً، حدیثی که این جهاتش برای تو روشن نیست اگر ترک کنی حدیثی را که لم تُروه یا تُروه یا تُروه این بهتر است از روایت نمودن تو حدیثی را که احصاء نکردی. احصاء به معنای شمارش و عدّ است ولی کنایه از آن زده می‌شود به این که اطلاع به همه جوانب آن داشته باشی که بتوانی بشماری آن را. این هم حالا در ذیل حدیث شریف آورده شده، آیا این تطبیق آن مطلب هست بر این یا مطلب جداگانه‌ای است که حضرت فرموده این‌ها ان شاء الله بعداً بحث می‌شود.

این روایت از کافی شریف بود «و رواه البرقی فی المحاسن عن أبيه عن علي بن نعمان مثله» برقی هم در محاسن این روای را نقل کرده.

هم صاحب وسائل قدس سره در حدیث 57 از همین باب «و عَنِ السَّكُونِيِّ يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيَّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي التَّهْلُكَةِ...» آن جا «فی الهلکة» بود این جا «فی التهلکة» نقل کردند. «و تَرْكُكَ حَدِيثًا لَمْ تُرَوْهُ خَيْرٌ مِنْ رَوَايَتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ.»

بنابراین طبق این روایت هم سکونی این روایت را از امام صادق سلام الله علیه، ایشان هم از امام باقر و ایشان هم از امیرالمؤمنین نقل کرده.

«و عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنِ الصَّادِقِ ع مِثْلُهُ.»

باز می‌فرمایند که همان محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر از عبدالاعلی نقل کرده. بنابراین تا به حال سه نفر این روایت را از معصوم نقل کردند؛ عبدالاعلی، سکونی، آن جا هم ابوسعید زهری. منتها این نقل عبدالاعلی در هامش نوشته شد لم نأثر علیه. در این عیاشی‌هایی که فعلاً در دسترس هست گفتند که وقوف بر آن پیدا نکردیم ولی صاحب وسائل نقل کردند.

و هم چنین نظیر همین روایت را یا عین این روایت را در مستدرک الوسائل از شیخ مفید رضوان الله علیه در رساله مهر، آن جا می‌فرماید که «قَالَ مَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي التَّهْلُكَةِ، وَ تَرْكُكَ حَدِيثًا لَمْ تُرَوْهُ خَيْرٌ مِنْ رَوَايَتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ.»

بعد یک اضافه‌ای هم دارد «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ ثَوْرًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.»

بعد فرموده «حَدَّثَنَا بِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع» پس بنابراین آن که در تفسیر عیاشی بود، مرحوم شیخ مفید هم می‌فرماید «حَدَّثَنَا بِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ...» تا آخر.

این چاپ انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، همین کتاب القضاء، صفحه 166 در هامش چون با مستدرک با هم چاپ شده وجود دارد.

باز حدیث سیزدهم همین باب.... این‌ها را عرض می‌کنیم چون این‌ها مفادهايش یکی است بعد نخواهیم تکرار بکنیم.

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الرَّهْدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ» می‌بینید سند با آن روایت اول که خواندیم تا این جا متحد است. «عَنْ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ فِي حَدِيثِ الْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ.»

که پس بنابراین باز یکی از روایات این حدیث علاوه بر آن چند نفر گذشته، ابوشبیه هم می‌شود از روایات این حدیث شریف.

س: ...

ج: نه، ابوشبیه عند احدهما است، چند نفر این مطلب را از امام شنیدند نقل دارند می‌کنند.

پس بنابراین این روایات می‌شود روایاتی که وقوف عند الشبهه را یا امر می‌کند یا ترغیب می‌کند به آن، یا یک واقعیتی را اخبار می‌کند، امر می‌کند، ترغیب می‌کند، یا یک واقعیت را گزارش می‌کند که «خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ».

حدیث پانزدهم همین باب می‌فرماید که:

«مُسْعَدَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تُجَامِعُوا فِي التَّكَاحِ عَلَى الشُّبْهَةِ وَاقِفُوا عِنْدَ الشُّبْهَةِ...»

یعنی هم قصد نشوید، تصمیم نگیرید یک خانواده؛ پدر، مادر، فرزندان و این‌ها علی الشبهه. یک نفری را که می‌خواهید به عنوان عروس او را بگیرید یا به عنوان داماد او را بگیرید و احتمال می‌دهید شاید این از محارم باشد و الان شما نمی‌دانید، حالا یا محرم نسبی یا رضاعی. احتمال دارد دیگه، آن وقت‌ها به خصوص این جور که شیر می‌دادند این جور چیزها زیاد پیش می‌آمده و در این زلزله و امثال ذلک که خانواده‌هایی فوت می‌شوند و بعد یک بچه‌ای می‌ماند این را می‌برند بعد پرورش می‌دهند از آن طرف هم همین جور، این‌ها ممکن است خواهر و برادر باشند از هم دیگر اطلاعی نداشته باشند. این‌ها زیاد پیش می‌آید، اگر چنین احتمالی می‌دهید این کار را نکنید «واقفوا عند الشبهه» این جا امر شده، «واقفوا عند الشبهه إِلَى أَنْ قَالَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ.»

باز حدیث 23 همین باب فرمود:

«قَالَ ع لَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ.»

حدیث 29 همین باب:

«أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ الْحَدِيثِ.»

حدیث 37 همین باب:

«أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ» بعد اضافه‌ای هم دارد «وَأَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْقَرَائِصَ وَارْتَهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ وَاشْتَدَّ النَّاسُ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الدُّنُوبَ.»

این روایات خود وسائل بود که خواندم الا یکی که از مستدرک بود. در مستدرک هم که در

ذیل همین باب آورده شده باز حدیث یک، حدیث دو، حدیث چهار، حدیث نه، حدیث یازده، حدیث دوازده، حدیث سیزده، آن‌ها هم همین مضمون‌ها را دارند. فلذا مرحوم محقق نائینی قدس سره در فوائد الاصول فرموده به حسب نقل فوائد الاصول: «هی مستفیضة بل تبلغ حد التواتر» که شاید مقصود ایشان از این تواتر تواتر اجمالی باشد.

حالا علاوه بر این روایاتی که در این جا بود دو تا روایت دیگر هم عرض بکنیم باب نهم، این‌ها همه از باب دوازدهم بود.

باب نهم حدیث 35:

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ» یعنی علی بن ابراهیم عن أبيه «عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع...»

که این روایت توصیف شده به این که صحیح است.

«قَالَ: الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ ثَوْرًا فَمَا وَاَقَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.»

این شبیه همان نقل مفید رضوان الله عليه است که این ذیل را هم دارد، و خصوصیت این روایت این است که سند سند صحیح است، آن روایاتی که خواندیم علی بعض المبانی می‌شود درست کرد اعتبارش را اما این روایت علی کل المبانی می‌شود اعتبار سند را گفت که دارد.

و آخرین حدیثی که حالا عرض می‌کنیم حدیث یک همین باب نه است که حدیث مقبوله عمر بن حنظله هست که در پایان آن حضرت می‌فرماید: «فَأَرْجُو حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ.»

که مقبوله عمر بن حنظله هم بحث در آن هست که عمر بن حنظله را چه جور می‌شود تصحیح کرد؟ قبلاً بحث تفصیلی کردیم در باب تعادل و تراجیح و آن جا نتیجه بحث این شد که قابل اثبات هست وثاقت ایشان علاوه بر این که روایت شریفه در کافی شریف هم هست مضافاً به این که مقبوله هست و اصحاب به این روایت عمل کردند. به خاطر این که این روایت مشتمل بر امری است و آن این است که اگر به قاضی جور مراجعه کردید ولو قضاء آن به چیزی باشد که واقعاً حق شماست، مثلاً مطاعی هست، فرشی هست، خانه‌ای هست مورد دعوا واقع شده و واقعاً برای شما هست. با آن که شما شاکی هستید با مدعی به خلاف به قاضی مراجعه کردید، قاضی حکم کرد که این منزل برای شماست، این فرش برای شماست این روایت می‌گوید که باز نمی‌توانید آن را بگیرید به قضای قاضی جور ولو این که می‌دانی برای خودت هست. این مطلب هیچ مستندی غیر از مقبوله عمر بن حنظله ندارد، هیچ روایتی غیر از مقبوله عمر بن حنظله بر این مسأله دلالت نمی‌کند و اصحاب به این مطلب فتوا دادند. این نشان می‌دهد که پس اصحاب این روایت را تلقی به قبول کردند که طبق آن روایت دادند، چون مستند دیگری ندارند. پس از این جا به آن گفته می‌شود مقبوله، از این جا فهمیده می‌شود که این مقبول عند الاصحاب است.

س: ...

ج: خیلی مستبعد است روایت دیگری بوده به دست ما نرسیده باشد. که همین مضمون را داشته باشد و به دست ما نرسیده باشد. اطمینان به این هست که این جور چیزی نیست، بنابراین که قایم کردند، فتوا دادند آن روایت را قایم کردند به دست ما نرسیده، در کتاب‌هایشان نیاوردند، این خیلی مستبعد است.

س: ...

ج: نه، روایت که اصحاب به آن فتوا دادند آن روایاتی است که بله، فتوا طبق آن نیست یا امثال این ممکن است بگوییم. ما هیچ یقینی هم نداریم به این مسأله که روایتی از بین رفته باشد که مضمون آن در روایات ما نباشد.

حالا این روایات باب هست اما تقریب استدلال به این روایات عدیده که حالا بعضی‌ها می‌گویند متواتر است یا تواتر اجمالی دارد و یا حداقل این است که ما در این روایات، روایاتی که سند معتبر دارد داریم و قهراً یغاضد بعضها بعضاً بنابراین صدور این مطلب از معصوم(ع) حالا به السنه مختلفه کأنه من المسلمات و القطعیات است دیگه. این همه روایات با سندهای تمام بنابراین قابل شک نیست که این مطلب صادر شده بنابراین به بحث سندی زیاد ما در این روایات احتیاجی نداریم.

اما تقریب استدلال برای وجوب احتیاط در شبهات حکمیه؛

تقریب اول این است که در این روایات دیدید که در بعضی چه بود؟ فرمود: قف عند الشبهة، یا قفوا عند الشبهة، امر فرموده و ظاهر امر هم چیست؟ وجوب است. اخباری به این روایات تمسک می‌کند می‌گوید امر شده که شما عند الشبهة قفوا. پس بنابراین به خاطر این که این امر دارد و امر هم دال بر وجوب است بنابراین.... این تقریب، اگر خواهیم به این تقریب تمسک کنیم نیاز داریم به این که آن روایاتی که امر در آن هست حتماً سندش تمام باشد. چون در همه این روایات این جوری نبود که امر شده باشد. این باید آن روایت سندش تمام باشد. حالا مع الغض از این که حالا دلالت تمام می‌شود یا نه باید سند قهراً تمام بشود.

بیان دوم این است که می‌فرماید «الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة» این جمله دلالت می‌کند که در شبهات که شبهه هم اطلاق دارد؛ هم شبهات بدویه را شامل می‌شود، هم شبهات مقرونه به علم اجمالی را شامل می‌شود، هم شبهات قبل الفحص را شامل می‌شود، هم شبهات بعد الفحص را شامل می‌شود، هم شبهات... همه شبهات را شامل می‌شود. این دارد می‌فرماید «الوقوف عند الشبهة علی الاطلاق خیر من الاقتحام فی الهلکة» اگر در مورد شبهات مختلفه چه بدویه، چه موارد علم اجمالی، چه قبل الفحص، چه بعد الفحص، اگر احتمال هلکه نبود آیا معنا داشت بفرماید که الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة، پس این کلام دلالت می‌کند که در مورد شبهات ممکن است چه باشد؟ هلکه باشد. اگر دلالت نکند که حتماً هلکه وجود دارد لاقلاً دلالت می‌کند بر این که احتمال هلکه وجود دارد. مثل این که به یک کسی گفته بشود مثلاً امروز مسافر نروی بهتر از این است که بروی و گرفتاری برای تو پیدا بشود. این عبارت دلالت بر چه می‌کند؟ دلالت می‌کند که اگر بروی ممکن است گرفتاری برای تو پیدا بشود. این هم می‌فرماید وقوف عند الشبهة بهتر از اقتحام فی الهلکة است، پس معلوم می‌شود در دخول و اقتحام که به معنای همان اقتحام و وارد شدن در امر است اقتحام در شبهات ولو بدویه باشد این احتمال هلکه در آن وجود دارد.

احتمال هلكه در چه صورتی وجود دارد. در صورتی است که شارع برائت جعل نکرده باشد، ترخیص نداده باشد. و آن احکام واقعیه‌ای که در شبهه احتمال وجودش دارد علی تقدیر وجوده تنجز داشته باشد. پس این روایات دلالت می‌کند بر این که در مورد شبهات حکمیه حالا حداقل تحریمیه فعلاً، در شبهات حکمیه تحریمیه احتمال هلكه وجود دارد. چرا؟ برای خاطر این که این شبهه‌ای که تو نمی‌دانی حلال است یا حرام ممکن است حرام باشد و اگر حرام شد تنجز دارد، شارع دست از آن برنداشته با انجام آن استحقاق عقوبت هست و ممکن است شارع عقوبت کند. بنابراین این روایات به دلالت التزام دلالت می‌کند بر این که اگر تکلیفی باشد آن تکلیف منجز است. و قهراً این روایات دلالت می‌کند که شما باید احتیاط بکنید و قهراً خصوصیت این روایات این است که با ادله برائت اگر باشد معارضه می‌کند. آن‌ها می‌گویند ترخیص است، تنجز ندارد، رفع شده، این دارد می‌گوید نه در شبهات رفع نشده.

علاوه بر این که این نکته را هم باید توجه داشته باشیم که لسان این روایت ظاهراً شبهات وجوبیه را شامل نمی‌شود. اگر بگویم این روایات شبهات وجوبیه را شامل نمی‌شود کار سخت‌تر می‌شود یعنی مذهب اخباری با این روایات... چرا؟ برای این که اخباری می‌گوید آن روایات برائت که شما به آن تمسک می‌کنید «رفع ما لایعلمون» هم شبهات وجوبیه را می‌گیرید هم تحریمیه را می‌گیرید. این روایات تخصیص می‌زند، و همان مذهب من می‌شود، من در شبهات وجوبیه می‌گویم احتیاط واجب نیست، در شبهات تحریمیه می‌گویم واجب است. وجوبیه که می‌گویم واجب نیست به اطلاق آن ادله برائت تمسک می‌کنم. در تحریمیه که می‌گویم واجب است به این روایاتی که در خصوص شبهات تحریمیه تمسک می‌کنم و آن را تخصیص می‌زنم. بنابراین این روایات خیلی روایاتی است که باید به آن توجه داشت و مهم است فلذا مرحوم آقای آخوند قدس سره روایات باب را به دو طایفه فقط تقسیم کرده. یک؛ روایاتی که دال بر وقوف عند الشبهة است، دو؛ روایاتی که دال بر وجوب احتیاط است، همین دو تا طایفه. چون این دو طایفه خیلی مهم است.

س: ...

ج: اقتحام در هلكه یعنی کار فعلی را داری انجام می‌دهی، در شبهات وجوبیه اگر انجامش بدهی که اقتحام در هلكه نیست، ترك كَأَنَّ فعل نیست.

س: ...

ج: آن که خودش شبهه است، بلکه به نیت وجوب بخواند انجام بدهد قطعی الحرمة است، چون تشریع است شبهه نیست.

س: ...

ج: بله، حالا آن هم یک بیانی است.

این تقریب استدلال. فعلاً دو تا تقریب استدلال ذکر کردیم، یک تقریب بسیار مفصلی هم دارد محقق اصفهانی در نه‌ایة الدراية که آن تقریب ایشان را بعداً ان شاء الله ذکر خواهیم کرد. فعلاً دو تقریب رایج این تقریب ثانی است که عرض کردیم، تقریب اول هم رایج در کلمات نیست، تقریب رایج همین است که به عنوان تقریب ثانی عرض کردیم.

در مقام جواب از این تقریب من فعلاً فهرست را عرض می‌کنم تا راه فکر و مطالعه فعلاً باز بشود تا یکی یکی این‌ها را مطرح کنیم.

حدود ده جواب هست که این‌ها جواب‌های مهمی است یعنی یک جواب‌هایی است که دید ما را باز می‌کند برای فهم روایات در جاهای دیگر و مباحث آخر هم.

این روایات مبارکات تقریباً پنج واژه در آن اخذ شده. جواب دهندگان از این استدلال که اصولیون باشند هر کدام‌شان به یک واژه توجه کردند و جواب دادند. یکی از راه الوقوف، خود واژه وقوف. فاضل نراقی قدس سره جواب داده به خاطر واژه وقوف. از آن استفاده کرده.

دو؛ الوقوف عند الشبهه، از واژه شبهه. بسیاری از بزرگان... بسیار که می‌گویم یعنی بعضی از بزرگان که بیشتر از یک نفر هست یعنی غیر واحد من الاعظم از واژه شبهه استفاده کردند و گفتند چون این روایت می‌گوید الوقوف عند الشبهه، ما نحن فيه را نمی‌گیرد. خیلی عجیب است دیگه، مستدل اتفاقاً می‌گوید همین شبهات هم شبهه است، این‌ها می‌گویند نه آقا همین شبهه به ما می‌گوید مانحن فيه را نمی‌گیرد. این هم بیان دوم است.

راه سوم؛ الوقوف عند الشبهه خیر، از واژه خیر استفاده کردند. گفتند به خاطر واژه خیر در این روایت می‌فهمیم یک امر لازم نیست، بهتر است، خوب است. پس خود خیر قرینه است بر این که لزومی ندارد. ما هم قائل هستیم، احتیاط که چیز خوبی است که اما الکلام در لزومش هست، در وجوبش است. این می‌گوید خیر. این هم از کلمه خیر استفاده می‌شود.

چهار؛ از کلمه اقتحام، خیر من الاقتحام. شهید صدر از واژه اقتحام استفاده کرده که این اقتحام را دارد می‌گوید درست نیست و در مانحن فيه اصولی اقتحام نمی‌کند. این اقتحام را دارد می‌گوید بد است. این هم...

پنجمین واژه هلکه یا مهلکه است که در این روایات بود. از هلکه و مهلکه استفاده کردند بنابراین پنج جواب گفتند قرینه داخلی وجود دارد در این روایات، خود این واژگان‌ها که در روایت به کار رفته خود این‌ها قرائن داخلی هستند برای این که آن معنایی که اخباری از این روایت می‌کند و برداشتی که می‌کند و استفاده‌ای که می‌خواهد از این روایات بکند درست نیست که وجوب احتیاط را در شبهات حکمیه دلالت بکند. این تا الان پنج تا.

ششم؛ راه ششم از باب این است که لسان این روایات ابای از تخصیص دارد. از راه این که این روایات ابای از تخصیص دارد استفاده کردند. پس باز یک خصوصیتی است برای خود روایات. و حال این که ما می‌دانیم در شبهات وجوبیه واجب نیست، در شبهات موضوعیه با این که شبهه هست واجب نیست. اگر حرف اخباری درست باشد باید لامحاله این روایات تخصیص بخورد نسبت به شبهات وجوبیه و نسبت به شبهات موضوعیه و حال این که لسان آبی از تخصیص است. بنابراین باید معنای حدیث چیزی باشد که نمی‌خواهد تخصیص بخورد، لازم نباشد تخصیص بخورد. پس از این راه استفاده کردیم. این شد شش تا.

هفتم: هفتم از چه راهی استفاده کردند؟ از این که گفتند این روایت شریفه هم سیاق است یا عینیت دارد با روایاتی که همین عدم اقتحام در شبهه از آن استفاده می‌شود یک

امر راجحی است، یک امر مستحبی است. اورع الناس من وقف عند الشبهات. اورع الناس بودن که واجب نیست دیگه. و امثال این چیزهایی که ما داریم که این‌ها نشان می‌دهد وقوف عند الشبهات چیست؟ رجحان دارد، استحباب بالا دارد، این که روشن است که آن‌ها استحباب است. این روایات مورد استدلال اخباریون هم هم‌سیاق با آن‌ها است بل متحد الکلام با آن‌ها است، بنابراین نمی‌شود یک کلام واحد که یک جا استحباب از آن اراده شده باشد یک جا ... این معلوم می‌شود این قالب یک قالبی است که استحباب را می‌خواهد بفهماند. از این راه آمدند استفاده کردند. که می‌شود قرائن خارجی و این که با آن‌ها متحد السیاق است. این را نمی‌شود قرینه بر آن قرار بدهید که آن‌ها واجب باشد. چون نمی‌شود بگوییم حتماً باید اورع الناس بود، این قطعی و ضروری دین است که این جور نیست ولی آن را می‌شود قرینه بر این طرف قرار داد.

و هشتمین وجه این است که ما در روایت که منها همین روایتی است که امروز خواندیم، روایات عدیده‌ای است که امروز خواندیم که امام علیه السلام تطبیق فرموده همین وقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات را بر مواردی که قطع داریم واجب نیست. همین را تطبیق فرموده. مثلاً یکی همین روایات است که گفتند این که ما حدیثی که خوب مضامین آن را و خصوصیات آن را نمی‌دانیم، بهتر است ترک کنیم تا آن روایت کنیم این واجب نیست. می‌گوییم آقا من همه خصوصیاتش را نمی‌دانم، بیان می‌کنم. حرام نیست. این که همین روایت... خود همین روایات شما می‌بینید حضرت این را تطبیق فرموده به یک امر غیرواجب این نشان می‌دهد که پس این خیر، این یعنی مطلق الرجحان را دارد می‌گوید. نه رجحان وجوبی را می‌خواهد بگوید، بنابراین این هم هشتم. حالا تا این هشت مسلک در بین اعظم اصول وجود دارد که از این هشت راه خواستند این را جواب بدهند و این امر مهمی است، این مهم‌ترین روایات داله بر وجوب احتیاط که همین الوقوف عند الشبهه باشد که هم متعدد است واقعاً زیاد، هم در آن روایات معتبر السند مسلّم وجود دارد، این امر خیلی مهمی است ان شاء الله ما باید این هشت مسلک را مورد بررسی قرار بدهیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.